

The Description of noun category in Persian (literary) text of 7&8 centuries of H.G.

Negar Momeni*

The subject that which characteristics do the nouns of 7&8 centuries of H.G. as a distinct category of words have , is a topic worthy to be meditated up on. The aim of writing this paper is the description of noun category through the study of language of this period . It'll be tried to answer the following questions:

- 1- With what characteristics is a definit or indefinit noun is used ?
- 2- What markers are used for pluralization ?
- 3- What characteristics do the different word – forms of nouns in subject (in contrast with predicate) , subject , object position have ?
- 4- What is the genitive case marker?

In writing this paper the writer has fielded the question by choosing the reference books at random and then investigating in to them the above – mentioned materials .

* M.A. graduate in Linguistics , Tarbiat Modarres university

توصیف مقوله اسم در متون فارسی

قرن هفت و هشت ه.ق.

نگار مؤمنی^۱

چکیده

این مسئله که اسم در متون ادبی قرن هفت و هشت ه.ق. به عنوان مقوله‌ای مجزا چه ویژگی‌هایی داشته است موضوع قابل تأملی است. هدف این مقاله توصیف اسم در متون ادبی آن زمان است. در این تحقیق سعی می‌شود تا در مورد اسم در آن متون به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- اسم نکره و معرفه با چه مشخصاتی بکار می‌رود؟ ۲- برای جمع بستن اسم از چه نشانه‌هایی استفاده می‌شود؟ ۳- صورت‌های مختلف اسم در جایگاه نهاد، فاعل، مفعول و منادا چه ویژگی‌هایی دارد؟ ۴- از چه علائمی در رابطه اضافی استفاده می‌شود؟
در این مقاله نگارنده با روش کتابخانه‌ای ابتدا به صورت تصادفی صفحاتی از کتب مرجع مطالعه را انتخاب نموده و سپس به بررسی موارد پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: اسم، اسم نکره، اسم معرفه، اسم خاص، منادا، گروه اسمی

۱- کارشناس ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

۱- مقدمه

نثر فارسی در دوره بین حمله چنگیز و تیمور، قرن هفت و هشت، رونق بسیار داشت. از علل عمده این امر آن است که در آن عهد آخرین اثر نفوذ سیاسی خلفا از میان رفت و بغداد مرکزیت علمی، ادبی، دینی و سیاسی خود را از دست داد و رابطه ایرانیان با ملل دیگر اسلامی که غالباً زبان عربی را پذیرفته بودند تقریباً قطع شد. (مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، ۱۳۷۳، ص ۴۸)

رواج نثر فارسی در این دوره و تألیفات متعدد به زبان فارسی انسان را وا می‌دارد که با تفکر و تأمل بیشتر متون دوران گذشته را مورد بررسی قرار دهد. توصیف و بررسی ساختمان اسم در متون قرن هفت و هشت هدف این مقاله است. در قرون مذکور اسم با نشانه‌های خاص خود در کتب متعددی چون گلستان و بوستان سعدی، فیه‌مافیه، لب‌الباب، تاریخ جهانگشای جوینی، اخلاق ناصری، مرصادالعباد ... بکار رفته است.

مهمترین سبک رایج این دوره سبک مصنوع است که نگارنده با انتخاب صفحاتی به صورت تصادفی از کتب جامع‌التواریخ، طبقات ناصری، جوامع‌الحکایات، فیه‌مافیه، تاریخ جهانگشای جوینی، بوستان و گلستان سعدی، مقوله اسم را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۲- انواع اسم

از دیدگاه سنتی، اسم به طبقه واژگانی اطلاق می‌شود که برای نامیدن یک فرد، مکان یا شیء بکار رود و از دیدگاه زبانشناختی بر مبنای مجموعه‌ای از ویژگی‌های دستوری تعریف می‌شود. ویژگی‌های دستوری شامل اسم که در جایگاه فاعل یا مفعول یک بند، صفت، متمم مفعولی، مفعول حرف اضافه‌ای بکار می‌رود.

(لغت‌نامه زبان و زبان‌ها، ۱۹۹۲، ص ۲۷۳)

۱-۲- اسم نکره: اگر اسم برای مخاطب یا خواننده آشنا و شناخته شده نباشد آن را نکره می‌گویند. (دستور زبان فارسی، ۱۳۷۴، صص ۶۴-۶۵)

انواع اسم نکره:

الف - آوردن "ی" در آخر اسم

- تا زمانی که ملک را بر آن **لشکری** خشم آمد. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۹)
- **درویشی** مجرد به **گوئسه‌ای** نشسته بود. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۷)

ب - آوردن کلمه "یک" یا "یکی" پیش از اسم

- به **یک روایت** آن است که در بنی اسرائیل زاهدی بودی.

- (جوامع الحکایات، قسم سوم، ص ۳۴۱)
- ... چون **یک منزل** برفت خبر رسید. (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳۵)
- **بیک نوبت** تمامت دیه‌ها را فرو گرفتند. (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳۸)

پ - آوردن کلمه "یکی" و "از" پیش از اسم یا "یکی" و "از" و حرف اضافه "را" پیش از اسم بعنوان یک گروه اسمی

- خون **یکی** از رعیت را ریختن سلامت پادشه را روا باشد. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۰)
- یکی را از **ملوک** مرضی هایل بود. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۰)
- آورده‌اند یکی از **ستم‌دیدگان** بر سر او گذشت. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۸)

۲-۲- اسم معرفه: اگر اسم برای مخاطب یا خواننده آشنا و شناخته شده باشد آن را معرفه می‌گویند. (دستور زبان فارسی، ۱۳۷۴، صص ۶۴-۶۵)

الف - اسم خاص

- قاضی ممالک رکن‌الدین **علی بن ابراهیم المغیثی** را بخدمت تولى فرستادند.

(تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳۹)

- او بنفس خود توقف نمی‌کرد تا **بسمرقند** رسید. (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱۰، ص ۹۲)

- آورده‌اند که در عهد امام **ابوحنیفه**، دانشمندی بود از علمای بغداد.

(جوامع‌الحکایات، قسم سوم، ص ۳۱۵)

ب - "این" یا "آن" پیش از اسم

- مر **این درد** را دوایی نیست. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۹)

- گفت ما نیز دعا کردیم تا **این اتفاق** بگردد. (فیه‌مافیه، ص ۳۱)

- سلطان را دل از **این سخن** بهم برآمد. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۰)

- **آن زن** بسیار اضطراب می‌کرد و می‌گریست. (جوامع‌الحکایات، قسم سوم، ص ۳۴۱)

پ - آوردن کلمه "یک" و "این" پیش از اسم

- **این یک** سخنم چنان خوش آمد که مپرس (جوامع‌الحکایات، قسم سوم، ص ۳۳۹)

۳- شمار

درمتون فارسی قرون هفت و هشت نشانه‌های زیر برای جمع‌بستن اسم مفرد بکار می‌رفت.

۱- آوردن پسوند "گان" بعد از اسم‌های مختوم به "های" غیرملفوظ

- اگر خرس **بچگان** پسران او باشند پدر خود را از بیگانه بازدانند.

(جوامع‌الحکایات، قسم اول، ص ۱۲۶)

- فوجی از **پشگان** بیامدند و چشم‌های او را به نیش خسته کردند.

(جوامع‌الحکایات، قسم اول، ص ۱۲۰)

۱- حق تعالی را لطایف بسیار است با **بندگان**. (طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۱)

۲- "الف" و "نون" "ان"

دِهقان پسری یافتند بران صورت که **حکیمان** گفته بودند.

(گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۹)

۱- **یاران** را که چون شما را **عروسان** معنی در باطن روی نماید. (فیه مافیه، ص ۷۰)

۲- در اوایل صبا با جماعتی **عیاران** راه زدی. (جوامع الحکایات، قسم چهارم، ص ۳۵۹)

۳- ملک تاج‌الدین ینالتگین **معمدان** فرستاد. (طبقات ناصری، طبقه ۳، ص ۱۶۰)

۳- الف و نون "ان" گاهی به صفت و گاهی به مضاف‌الیه اضافه می‌شود.

۱- گفت: این طایفه خرقة **پوشان** امثال حیوان‌اند. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۷)

۲- و از عادات گزیده آنست که چنانک شیوه **مقبلان** و سنت **صاحب‌دولتان** باشد ...^۱

(جهانگشای جوینی، چاپ اروپا، ص ۱۹)

۴- الف و نون "ان" پس از اضافه شدن به اسم مختوم به الف، "ی" بعنوان واج میانجی به آن اضافه می‌شود.

۱- همسایگان و **آشنایان** او را به صحت یافتند. (طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۱)

۵- آوردن "ها" پس از اسم

۱- که دهان ایشان درد آغاز می‌کرد **دندان‌ها** جنبان می‌شد. (طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۰)

۱- یادداشت‌های قزوینی، چاپ دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۷۱، این مثال برگرفته از کتاب مفرد و جمع دکتر محمدمعین است.

- اوکتای چون بتخت بنشست، **حشمها** بر طرف غور و غزنین نامزد کرد.
(طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۰)
- چون فیول قبول **جراحتها** کرد و بحسب پیاده شطرنجی هیچ کفایت نمود بازگشتند.
(جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۹۳)
- ۶- جمع‌های مکسر که عموماً از زبان عربی وارد فارسی شده‌اند. استعمال جمع‌های عربی در نثر فارسی از سده هفتم به بعد متداول شد.
- سلطان **مصالح** خویش اندر هلاک من همی بیند. (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۰)
- گروهی از **حکما** بحضرت کسری در بمصلحتی سخن همی گفتند.
(گلستان سعدی، باب اول، ص ۶۳)
- از جنگ این روز خایف شده و **اهوا** و **آرا** مختلف بعضی بایلی ...
(تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۹۳)
- همه **اموال** و **مواشی** و آنچه در ملک او بود ضبط کرده بود.
(طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۷۷)
- ۷- آوردن "ی" و "ن" "ین"
- و دیگر نوینان که متصرفان بلاد غور و **غزنین** و گرم سیر و تخارستان بودند.
(طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۳)
- و لشکرها که بطرف غور و خراسان بودند، بطرف **غزنین** آمدند.
(طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۲)

۸- آوردن "الف" و "ت" "ات" پس از اسم

... و با کاتب این طبقات منہاج سراج در سفر ملتان همراه بود.

(طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۶۳)

- و اولیات آن با خریات لاحق. (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۴۱)

- کاشکی تهی بودندی از آن ہندیانات. (فیہ مافیہ، ص ۲۶)

- چه بی این ادات درہای داد و انصاف کہ بواسطہ "وانزلنا الکتاب و المیزان مفتوح و گشادہ است معلق ماندی". (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، ص ۱۳)

- کہ در این سال بہ نہب و غزاء اطراف ممالک ہندوستان رایات اعلیٰ را نہضت باشد.

(طبقات ناصری، طبقه ۲۲، ص ۵۷)

۴- صورت‌های مختلف اسم در جمله

۱- اسم ہنگامیکہ نہاد یا فاعل باشد تغییر نمی‌کند یعنی بدون پیش‌واژہ^۱ و پس‌واژہ^۲ بکار می‌رود.

- درویشی مجرد بہ گوشہ‌ای نشسته بود پادشاهی برو بگذشت.

(گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۷)

- ثسبی جبرئیل امین بر صورت مردی خود را بر وی عرضه کرد.

(جوامع الحکایات، قسم سوم، ص ۲۸۵)

- چنگیزخان بوقتیکہ در خراسان آمدہ بود پنجاہ و پنج سالہ بود.

(طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۴۴)

۱- پیش‌واژہ کہ معادل کلمہ "preposition" است بہ واژہ‌ای اطلاق می‌شود کہ بہ همراه گروه اسمی برای اتصال بہ واژگان دیگر بہ کار می‌رود. زبان فارسی از پیش‌واژہ استفادہ می‌کند.

۲- پس‌واژہ کہ معادل کلمہ "postposition" است بہ واژہ یا تکواژی اطلاق می‌شود کہ پس از اسم یا گروه اسمی برای نشان دادن مکان، جهت و مالکیت می‌آید. زبان ژاپنی از پس‌واژہ استفادہ می‌کند.

- ۲- اسم هنگامی که مفعول باشد ممکن است با "را" و بدون "را" بکار رود.
 - جلاد قصد او کرد، پسر سر سوی آسمان برآورد = *سر را* سوی آسمان برآورد.
 (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۰)
- جوان گفت: "او هر چه به من دهد، من بدان قانع باشم." = او هر چه را به من بدهد ...
 (جوامع الحکایات، قسم سوّم، ص ۲۹۳)
- اجازت فرمای تا وزیر *را* بکشم ...
 (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۱)
- سردواتداری خواهد تا *تو* از خلافت دور کند و امیر ابوبکر *را* بخدمت نشاند.
 (طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۹۳)
- ۳- اسم که منادا باشد به یکی از راه‌های زیر در فارسی دری ساخته می‌شود.
- ۱- «الف» در آغاز منادا حرف ندا "ای" آورده می‌شود.
 «ب» در آغاز منادا حرف ندا "یا" آورده می‌شود.
- گفت *ای جوانمرد* سلطان روی زمین بر تو گذر کرد چرا خدمتی نکردی و شرط ادب بجای نیاوردی.
 (گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۷)
- وزیر گفت: *ای پادشاه* در عالم هیچ سر مویی و پای موری بی‌امر ارادت آفریدگار حرکت نکند.
 (جوامع الحکایات، قسم دوّم، ص ۱۷۷)
- من گفتم: "*یا امیرالمؤمنین*، من از خود هیچ سخن نتوانم گفت و به هیچ رای اشارت نتوانم کرد."
 (جوامع الحکایات، قسم اول، ص ۱۳۵)
- انصاری گفت: *ای وزیر*، بدان که خدای، عزوجل، تو را آن داده است که به مصطفی (ص) نداده بود.
 (جوامع الحکایات، قسم اول، ص ۱۴۷)
- گفت: *یا امیرالمؤمنین*، اگر تو را با هر دو پسر مرا خدمت کردی، هنوز اندک بودی ...
 (جوامع الحکایات، قسم دوّم، ص ۱۹۸)

۲- در برخی موارد حرف ندا در ابتدا حذف می‌شود و حرف "الف" و کلمه "یا" به آخر اضافه می‌گردد.

- دلارام باشد زن نیکخواه ولیکن زن بد **خدا** یا پناه

(بوستان سعدی، باب هفتم، ص ۱۷۱)

- گفت: **شیخا** مغرور دار که از آن شب باز که در غم تو مانده‌ام.

(جوامع‌الحکایات، قسم اول، ص ۷۶)

رابطه اضافی در فارسی قرن‌های هفت و هشت:

۱- میان مضاف و مضاف‌الیه کسره اضافه - آورده می‌شود.

- وقتی لشکر عضدالدوله بیامد، و او **طاقت مقاومت** ایشان نداشت.

(جوامع‌الحکایات، قسم دوم، ص ۲۱۶)

- او کتابی **بجایگاه من بر سریر خانی** نشیند چه او **بمزیت رای** متین و **رجحان عقل**

مبین مستثنی است. (جهانگشای جوینی، ج ۱،

ص ۱۴۳)

- در این سال **لشکر مغل** بیای **حصار آسینه** غیر آمد اندر **مدت پانزده** روز جنگ‌های سخت

کردند. (طبقات ناصری، طبقه ۲۳، ص ۱۱۳)

۲- پس از مضافی که به "ای" پایان یافته "ی" می‌آید و کسره پس از آن اضافه می‌شود.

- و چون عنایت ازلی مرا دریافت، از **گمراهی** طریق ارشاد یافتم.

(جوامع‌الحکایات، قسم اول، ص ۲۴)

۳- پس از مضافی که به های غیرملفوظ ختم شود، "ه" یا "ی" اضافه می‌شود و کسره پس از

آن اضافه می‌شود.

- **راتبه روزی** از انبار **خانه فضل** او می‌خواهم و **همه نیکی** از حضرت او مر خود را می‌طلبم.

(جوامع‌الحکایات، قسم اول، ص ۲۵)

- در رفتن و آمدن جمله **اعراب** بادیه از خوف او از حوالی راه نقل کردند.

(طبقات ناصری، طبقه ۴، ص ۱۰۷)

- پس از اشتر فرود آمد و **سفره طعام** پیش آورد و هر دو تناول کردند.

(جوامع الحکایات، قسم اول، ص ۲۵)

۴- پس از مضافی که به "الف" یا "واو" ختم می‌شود، "ی" آورده می‌شود و کسره پس از "ی" اضافه می‌شود.

- **وزرای** نوشیروان در مهمی از مصالح مملکت اندیشه همی کردند.

(گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۹)

- گفت: ای جوانمرد سلطان **روی زمین** بر تو گذر کرد چرا خدمت نکردی و شرط ادب بجای نیاوردی.

(گلستان سعدی، باب اول، ص ۵۷)

- طایفه **حکمای** یونان متفق شدند که مرین درد را دوائی نیست.

(گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۹)

۵- گاهی مضاف‌الیه بدون هیچگونه تغییری پیش از مضاف می‌آید. این ترکیب را اضافه مقلوب می‌نامند.

- دو **خرس** بچه آورده بود.

(جوامع الحکایات، قسم اول، ص ۱۲۵)

- **دهقان پسری** یافتند بران صورت که حکیمان گفته بودند.

(گلستان سعدی، باب اول، ص ۴۹)

- **تستر بچه** با مادر خویش گفت

پس از رفتن آخر زمانی بخفت

(بوستان سعدی، باب پنجم، ص ۱۴۵)

۵- نتیجه

با بررسی اسم در متون قرن هفت و هشت به این نتیجه رسیدیم که برای اسم نکره نشانه‌های "ی" در آخر اسم کلمه "یک" یا "یکی" پیش از اسم و کلمه "یکی" و "ز" و گاهی "یکی"، "از" و "را" پیش از اسم وجود دارد. نشانه‌های اسم معرفه "این" یا "آن" پیش از اسم، "یک" و "این" هر دو پیش از اسم هستند. علاوه بر این اسامی خاص جز اسامی معرفه به حساب می‌آیند. برای جمع‌بستن اسامی نشانه‌های خاصی وجود دارد که از آن جمله عبارتند از "گان" بعد از اسم‌های مختوم به "های" غیرملفوظ، "الف" و "نون" (ان)، که گاهی به اسم، گاهی به صفت و گاهی به مضاف‌الیه اضافه می‌شوند، "ها"، "ی" و "ن" (ین)، "الف" و "ت" (ات) از دیگر نشانه‌های شمار به حساب می‌آیند. علاوه بر این جمع‌های مکسر که از زبان عربی به فارسی وارد شدند در متون قرن هفت و هشت رایج بودند. بررسی و مطالعه متون قرون هفت و هشت نشان داد که اسم در جایگاه فاعل یا نهاد بدون پیش‌واژه و پس‌واژه بکار می‌رود، و در جایگاه مفعول گاهی بدون حرف نشانه "را" و گاهی به همراه "را" بکار می‌رود. اسم در جایگاه منادا با حرف ندا "ای" و "یا" پیش از اسم یا "الف" و "یا" در آخر اسم نشان داده می‌شود. در نهایت نشانه رابطه اضافی، کسره اضافه (ـِ) است که میان مضاف و مضاف‌الیه می‌آید. بررسی نمونه‌ها نشان داد که پس از مضافی که به "ای" یا "های" غیرملفوظ ختم می‌شود "ی" اضافه می‌گردد و سپس کسره اضافه می‌آید. اضافه مقلوب نشانه دیگر رابطه اضافی در قرون هفت و هشت است.

کتابنامه

- ۱- احمدی گیوی، حسن / انوری، حسن، دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۴
- ۲- صفا، ذبیح‌الله، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۷۳
- ۳- معین، محمد، مفرد و جمع، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۴- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
- ۵- فضل‌الله، رشیدالدین، جامع‌التواریخ، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- ۶- قاضی منهج سراج، طبقات ناصری، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۷- عوفی، سیدالدین محمد، جومع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، تهران، انتشارات سعید نو، ۱۳۶۷.
- ۸- بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد، فیه‌ما فیه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۸.
- ۹- جوینی، عطا ملک علا‌الدین بن به‌الدین محمد بن شمس‌الدین محمد، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۱، تهران، انتشارات ناشرین، ۱۳۶۷.
- ۱۰- شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، گلستان سعدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- ۱۱- شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی، بوستان سعدی، تهران، چاپخانه علمی، ۱۳۴۶.
- ۱۲- همایون، همادخت، واژه‌نامه زبانشناسی و علوم وابسته، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.
- ۱۳- ابوالقاسمی، محسن، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸.
14. Crystal, David, An encyclopedic dictionary of language and languages, London, Blackwell publishers, 1992.
15. Richards, Jack. C, Dictionary of language teaching and applied linguistics, longman, 1992.